

داخل مذاکره گردد بلکه میل دارد بزورقوه نظامی دولت ایران را با سیاست خود همراه نماید ، این بود که در این مکتوب قدغن نموده بود سفیر دربار لندن از ایران خارج گردد و مذاکرات خود را با دولت ایران قطع کند . از آنطرف سرهارفورد جونس چون وارد ایران شده و داخل مذاکرات با دولت ایران شده بود دیگر نمیتوانست این روابط را قطع کند اختلاف بین فرمانفرمای هند و سرهارفورد جونس بالا گرفت بطوریکه مکاتبات آنها نسبت بهم توهین آمیز بود . فرمانفرمای هند او را تهدید و تحقیر مینمود ، او نیز میگفت فرمانفرمای هند حق تحکم بمن ندارد و من از دربار لندن مأمور میباشم و اعتنائی با و امر حکومت هندوستان نداشت .

اما سرهارفورد جونس کار خود را در ایران انجام داد و در نتیجه اقدامات او دولت انگلیس بآرزوی خود رسید ، اینک حکومت هندوستان ناچار بود عملیات سفیر لندن را در ایران قبول نماید چونکه عملیات او مطابق میل و آرزوی حکومت هندوستان بود ، پس معاهده سرهارفورد جونس را با دولت ایران قبول نمودند ولی از توهین و تخفیف او دست برنداشتند ، چونکه سرهارفورد جونس مقام حکومت هندوستان را در نظر درباریان ایران تنزل داده بود .

در این هنگام دیگر محتاج نبود سر جان ملکم را با قوای بحری بخلیج فارس روانه نمایند بلکه لازم بود که مجدداً نفوذ و احترام حکومت هندوستان در بارشهریار ایران برقرار گردد ، این بود که سر جان ملکم را باردیگر در لباس صلح و صفا بایران مأمور نمودند که جلال و شوکت و عظمت حکومت هندوستان را برخ ایرانیهابکشد ، این دفعه تجملات او بیش از سابق بوده مخصوصاً حکومت هندوستان مایل بود که نماینده هندوستان در مقابل سفیر فوق العاده دربار لندن بمراتب عالی تر و باشکوه تر جلوه کند . ملکم در اوایل سال ۱۸۱۵ وارد بوشهر گردید و از آنجا شروع نمود جلال و شکوه خود را نشان بدهد و چنان موقرانه رفتار می نمود و بذل و بخششها میکرد که ایرانیهاتصور می نمودند در جوانمردی و سخاوت نظیر ندارد و میخواست علناً نشان بدهد که بذل و بخشش او باید ضرب المثل باشد و اثرات آن هرگز از خاطر ایرانیهامحوںنگردد ، همینطور هم شد و داستان تمول و ثروت بی پایان حکومت

هندوستان در ایران ورد زبانه شده بود .

اینک دونماینده مختار انگلیس یکی مستقیماً از دربار لندن، دیگری از جانب حکومت هندوستان در دربار شهریار ایران مقیم بودند . روابط این دونماینده انگلستان طوری خصمانه بود که در انظار درباریان ایران خیلی غریب مینمود ، بقول خود نویسندگان انگلیسی حرکات آنها اسباب تمسخر و استهزاء شده بود .<sup>(۱)</sup>

واتسون<sup>(۲)</sup> که تاریخ سلاطین قاجاریه را نوشته است راجع باین اختلافات بین حکومت هندوستان و سرهارفورد جونس مینویسد :

«البته نه درباریان شاه و نه ملت ایران هیچ يك نمیتوانستند مناسبات حقیقی بین دربار لندن و حکومت هندوستان را درست ملتفت شوند ، فقط چیزیکه در ظاهر مشاهده مینمودند همانا رقابت فوق العاده ای بود که بین آنها وجود داشت ، رفتار این دونفر باهم طوری ضد و مخالف یکدیگر بود که در بار ایران تصور مینمود این دونفر نمایندگان دول مخالف و دشمن یکدیگر میباشند . فهم این مطلب برای ایرانیها حکم يك معمای بسیار مشکل و دقیقی را داشت ، سر جان ملکم در بذل و بخشش به مراتب از سرهارفورد جونس جلوا افتاده بود و در میان ایرانیها معروف شده بود که سر جان ملکم نماینده يك کمپانی تجارتی بسیار متمولی است و آنچه که نماینده آن در ایران خرج کند از تمام آن مخارج ده يك عاید خود او خواهد گردید .

سر جان ملکم مأموریت دیگری نیز داشت و این بار مقصود عمده از فرستادن او بایران آن بود که بعضی اطلاعات محلی جمع آوری کند ، مخصوصاً از ممالک شمال غربی هندوستان و ممالک مجاور آنها اطلاعات صحیحی تحصیل نماید زیرا از حیث نداشتن اطلاعات صحیح راجع باین ممالک حکومت هندوستان فوق العاده دچار نگرانی و اضطراب بود و بهمین دلیل لازم بود ملکم اطلاعات جامع و دقیقی از هر بابت بدست آورد . این اطلاعات در موقع حمله يك دولت اروپائی بایران حکومت هندوستان بسیار لازم و مفید بود و در این موقع ، هم دولت انگلیس و هم حکومت

(۱) جان ویلیام کی در جلد اول تاریخ جنگهای افغانستان باین موضوع مفصلتر

اشاره میکند (صفحه ۴۰ تا ۸۵)

هندوستان هر دو این خطر را حتمی الوقوع میدانستند. (۱)

باری این ترتیب چندان دوامی نداشت و طولی نکشید از دربار لندن حکم توقف سرهار فور دجونس رسید که در دربار پادشاه ایران از طرف دولت انگلیس نماینده مقیم باشد، آنوقت بود که سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان از عذاب روحی و فشارهای حکومت هندوستان خلاص گردید و مستقلاً در ایران نماینده پادشاه انگلستان معرفی شد، در این موقع مجدداً نفوذ سیاسی انگلیس در دربار فتحعلی شاه ثابت و برقرار گردید و در اثر آن باقی مأمورین فرانسوی نیز بحکم شاه از ایران خارج شدند.

امانتها مملکت ایران نبود که در سر راه هندوستان واقع شده بود، بلکه علاوه بر آن مملکت افغانستان و بعد مملکت لاهور بود که در آن تاریخ پادشاه آن رنجیت سینک یکی از شهریاران با قدرت و بانفوذ پنجاب بشمار میرفت. حکومت هندوستان دستور داشت با این دو مملکت نیز که مردمان آنها همه جنگی و دارای يك استعداد فوق العاده بودند داخل اتحاد و دوستی گردد، باین خیال که هر گاه سرهار فور دجونس نتواند در ایران موفقیت حاصل نماید اقلامرای این دو مملکت جنگجوی را طرفدار خود داشته باشند، این بود در همان زمان که سرهار فور دجونس عازم ایران میگردد دو نفر از عمال سیاسی هندوانگلیس را که هر دو دارای سابق درخشان بودند یکی را بدربار امیر کابل دیگری را بدربار امیر پنجاب روانه نمودند.

مأمور دربار لاهور موسوم به مستر چارلز متکالف (۲) میباشد، این شخص در زمان لرد ولزلی نیز خدمات نمایان نموده بود، اینک او را با جلال و شکوه تمام بایکعه نظامی برگزیده که اهمیت و عظمت حکومت هندوستان و دولت انگلیس را نشان بدهد بدربار پنجاب روانه نمودند.

او در سپتامبر سال ۱۸۰۸ خود را بلاهور رسانید و با اینکه يك اختلافات شدیدی بین حکومت پنجاب و حکومت کابل وجود داشت این شخص توانست قوای امارت

(۱) تاریخ قاجاریه، تألیف واتسون (صفحه ۱۶۰)

(۲) Mr. Charles Metcalf

پنجاب را بکمک حکومت هندوستان جلب کند و عهد نامه دوستی و اتحاد را بین امیر پنجاب و حکومت هندوستان برقرار نماید، فعلاً داخل شدن درمواد آن قرار داد خارج از موضوع ماست. اگرچه این اتحاد بر علیه دولتین ایران و فرانسه بوده ولی اثرات آن در قضایای ایران چندان دخالتی نداشت، این است که اذکر عهد نامه بین حکومت هند و پنجاب صرف نظر میشود،<sup>(۱)</sup> اما موضوع افغانستان چون مربوط بقضایای ایران است لازم میآید که در این باب اطلاعات بیشتری داده شود. قبلاً اشاره شد که چگونه محمود شاه افغان بکمک قشون ایران بر زمان شاه غلبه نمود و او را از دو چشم نابینا کرد.

اینک در دنباله آنچه که در مقدمه بیان شده است این موضوع را بطور اختصار یاد آوری نموده ضمناً بروابط انگلستان با افغانستان نیز مختصر اشاره ای مینمائیم.

در زمان نادر شاه افشار یکی از سر کرده های رشید نادر، احمد خان نامی بود که با یک عده افغانی در خدمت نادر و جزء قشون ایران بود. در سال ۱۱۶۰ هجری (۱۷۴۷ میلادی) که نادر شاه افشار مقتول گردید احمد خان با هموطنان خود همان روز از اردوی نادری جدا شده بطرف افغانستان رهسپار گردید و این همان شخصی است که سلطنت ابدالی یا درانی افغانستان را تشکیل داد و چون مخالفی نداشت بزودی دارای قدرت و نفوذ گردید. در سال بعد یعنی سال ۱۷۴۸ احمد خان به هندوستان حمله

(۱) در همین تاریخ به مملکت سند نیز مأمور مخصوصی برای عقد اتحاد فرستادند و با امیر آنجا یک عهدنامه تحت ۴ ماده در حیدر آباد منعقد نمودند (۲۲ اوت ۱۸۵۹) که خلاصه آن بدین قرار بوده:

ماده اول- دوستی دائمی بین دولت انگلستان و امراء سند برقرار باشد

ماده دوم- هرگز دشمنی بین مملکتین ایجاد نشود.

ماده سوم- ایجاد روابط حسنه بواسطه اعزام نمایندگان رسمی که در پایتخت هریک

مقیم باشد

ماده چهارم- حکومت سند تعهد مینماید بهیچوجه فرانسویان را در مملکت سند راه

ندهد. (تاریخ سند، تألیف پوستانس، چاپ لندن ۱۸۴۳ - صفحه ۲۹۱)

نمود و سال بعد حمله دیگری کرد. خلاصه در عرض ۱۲ سال پنج نوبت به هندوستان لشکر کشیده و در همه جا نیز فاتح بود و غنائم زیادی بدست آورد. پس از احمد شاه درانی پسر او تیمورشاه بامارت کابل رسید و پس از تیمورشاه پسرش زمان شاه که اسباب وحشت انگلیسها شده بود امیر افغانستان شد.

زمان شاه بادست برادرش محمود شاه که از طرف پادشاه ایران تقویت شده بود کور و نابینا گردید و محمود شاه امیر افغانستان شد ولی طولی نکشید که برادر دیگر آنها موسوم به شجاع الملك بدسایس خارجی علیه محمود شاه قیام نموده براو غلبه کرد و در سال ۱۲۱۸ هجری (۱۸۰۳ میلادی) امارت کابل را بدست آورد. محمود شاه فرار اختیار نمود و شجاع الملك بنام شاه شجاع در امارت افغانستان برقرار گردید.

مقارن همین ایام بود که انگلیسها خطر حمله ناپلئون را به هندوستان حس نموده بودند و بخیال افتادند حکمران آن مملکت را نیز با خود همراه کنند، این بود که در همان ایام که دولت انگلیس سرهار فورده جونس را برای عقد اتحاد و یگانگی بدربار ایران میفرستاد که دولت ایران را برضد روس و فرانسه با خود همراه نماید<sup>(۱)</sup> در عین حال و در همان موقع که سرهار فورده جونس بطرف ایران حرکت مینمود نماینده مخصوص دیگری نیز موسوم به مونت استوارت الفین استون<sup>(۲)</sup> را بطرف افغانستان روانه مینمود (۱۸۰۸) که با امیر آن مملکت برضد دولت ایران و فرانسه داخل اتحاد گردد.

الفین استون در اوایل سال ۱۲۲۴ هجری (۱۸۰۹ میلادی) پکابل رسید و شاه

(۱) سرهار فورده جونس مأموریت دیگری هم داشت و آن عبارت از این بود که هر گاه دولت ایران روی خوش به سرهار فورده جونس نشان ندهد و نسبت بفرانسه ابراز علاقه نماید و در نگاهداری گاردان و همراهان او پا فشاری کند سرهار فورده جونس می باید سعی نماید یکی از خاندان کریم خان زند را که در جنوب اقامت دارد با کمک و مساعدت مادی و معنوی خویش مجهز نموده او را تحریک نماید که علیه پادشاه قاجار قیام کند.

شجاع نواده احمدخان درانی که شرح حال وی گذشت، و در آن موقع امیر افغانستان بود پذیرائی شایانی از وی بعمل آورد.

به الفین استون دستور داده شده بود که قوای مادی حکومت افغانستان را برای دفاع و جلوگیری از حمله دولتین ایران و فرانسه آماده نماید. الفین استون مأموریت خود را بخوبی در افغانستان انجام داد و نتیجه مسافرتش این شد که دولت انگلستان بنماینده گی الفین استون قرار دادی بر ضد مملکت ایران و فرانسه با افغانستان منعقد کند و عهدنامه ای با پادشاه کابل در تاریخ ۱۷ ماه جون ۱۸۵۹ (مطابق ۱۲۲۴ هجری قمری) منعقد نمود که خلاصه آن از اینقرار است:

## مقدمه

از آنجائیکه مابین دولتین ایران و فرانسه طرح اتحاد و اتفاقی ریخته شده است که بمملکت اعلیحضرت پادشاه درانی حمله کنند و مقصود اصلی آنها حمله بدولت انگلستان در هندوستان میباشد لهذا جناب مونت استوارت الفین استون از طرف جناب اشرف لرد مینتو فرمانفرمای کل هندوستان که دارای اختیارات عالیه در تمام امور کشوری و لشکری و سیاسی متصرفات انگلیس در کمپانی شرقی هندوستان میباشد بعنوان سفیر فوق العاده بدر بار اعلیحضرت مأمور شده است باین مقصود که با وزرای اعلیحضرت پادشاه افغانستان توافق نظر حاصل نموده و وسایل حفظ و دفاع مملکتین جانبین را در مقابل حمله و هجوم احتمالی ایران و فرانسه با افغانستان تهیه و ترتیب دهند.

از آنجائیکه سفیر فوق العاده انگلستان افتخار شرفیابی بحضور اعلیحضرت پادشاه افغانستان را پیدا نموده و منظور اصلی از مأموریت خود را که مبتنی بر اساس دوستی و حفظ منافع طرفین است بعرض رسانیده ، اعلیحضرت پادشاه که بمزایا و امتیازات این اتحاد و اتفاق بین دو دولت پی برده اند وزرای خود را مأمور ساختند که

باسفیر فوق‌الذکر داخل مذاکره و مشورت گردیده و یک اتحاد دوستانه در تحت مواد و شرایط معینی طرح‌ریزی نمایند. بنا بر این وزراء اعلی حضرت پادشاه افغانستان باسفیر مذکور پس از شورو مطالعه موافقت حاصل نموده شرایط را تصدیق نمودند و بمهر اعلی حضرت پادشاه ممهور گردیده و رونوشت آن توسط سفیر فوق‌العاده انگلستان برای فرمانفرمای کل هندوستان فرستاده شد اینک فرمانفرمای کل هندوستان بدون هیچ تغییر و تبدیلی مندرجات آن را قبول نموده و آن را بمهر و امضای اولیای دولت انگلستان در هندوستان رسانیده و خود امضا نموده عودت داده‌اند. تعهدات دودولت بر طبق مواد این قرارداد در حال حاضر و برای همیشه ترتیب آن داده شده و معین گردیده و هر دو دولت همیشه آن را رعایت نموده بدان عمل خواهند نمود.

این است آن مواد و شرایط :

**ماده اول** - نظر باینکه دولتین فرانسه و ایران بر ضد حکومت کابل وارد عقد قرار دادی شده‌اند اگر چنانکه آنها بخواهند از داخل متصرفات پادشاه کابل عبور نمایند خدمه در گاه کیوان شکوه شهر یاری راه عبور آنها را قطع خواهند نمود و بانمام قوا بر آنها خواهند تاح و بچنگ علیه آنها خواهند پرداخت و با مدافعه کامل هرگز اجازه نخواهند داد ایشان به هندوستان، انگلیس راه یابند.

**ماده دوم** - هر گاه دولتین فرانسه و ایران در تعقیب عقد اتحاد خود قصد نمایند بابت خصمانه وارد مملکت پادشاه کابل شوند دولت انگلستان با کمال رضایت خاطر بدفع آنها مبادرت خواهد نمود بر عهد خود می‌شناسد که مخارج قشون کشی فوق‌را در حدود قوه و استطاعت خود تأدیه نماید مادامیکه اتحاد دولتین فرانسه و ایران بقوت خود باقی است این مواد قرارداد نیز مابین دولتین انگلستان و افغانستان باقی و برقرار است و هر دو دولت بمدلول آن عمل خواهند نمود.

**ماده سوم** - دوستی و اتحادی که فعلا طرح آن ریخته شده برای همیشه باقی و برقرار خواهد بود و بین این دو مملکت حجاب تفرقه و نفاق از میان برداشته

شده وهیچیک از طرفین در امور داخلی مملکت دیگر مداخله نخواهد نمود و پادشاه کابل بهیچیک از فرانسویان اجازه ورود بقلمرو حکمرانی خود نخواهد داد. خادمین وفادار مملکتین در این عهدنامه موافقت نمودند و تشریفات تصدیق و امضای آن انجام گرفت و این سند بامضا و مهر فرمانفرمای کل هندوستان و اولیای عالی مرتبه دولت انگلستان رسیده است.

بتاریخ ۱۷ جون ۱۸۵۹ مطابق ربیع الثانی ۱۲۲۴ هجری



## فصل ششم

### مسافرت میرزا ابوالحسن خان شیرازی بلندن و مراجعت او با سرگور او زلی

مخالفت لرد مینتو فرمانفرمای کل هندوستان با سرهار فورد جونس و نکول حواله های اوسیب شد که سرهار فورد جونس، موریر را بلندن بفرستد و لازم بود از طرف پادشاه ایران نیز یک نفر بعنوان وزیر مختار فوق العاده بدربار لندن اعزام شود، لذا میرزا ابوالحسن خان شیرازی که برادر زاده میرزا ابراهیم شیرازی<sup>(۱)</sup> صدر اعظم آقا محمد شاه و فتحعلی شاه بود معین شد که باتفاق موریر اعزام دربار انگلستان گردد.

( ۱ ) حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله شیرازی فرزند حاجی هاشم قزوینی است و اولین صدر اعظم سلسله قاجاریه است که به آقا محمدخان و فتحعلی شاه قاجار هردو خدمت کرده است و درعهد این دو پادشاه قاجار مقام صدارت داشته، مردی مال اندیش و باتدبیر بوده، فتوحات آقا محمدخان و موفقیت های او مرهون رأی و تدبیر و سیاست ماهرانه این دو مرد است.

تا حال قدر و منزلت این مرد خدمتگذار ایران مجهول مانده و حال آنکه اشخاص محقق و بی غرض باید بیشتر در احوال این مرد سیاستمدار و باتدبیر تحقیق کنند و حق خدمات او را بایران دانمایند.

حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله اولین شخصی است که گرفتار چنگال بیرحم سیاست

هیئت نمایندگی فوق العاده ایران عبارت از هشت نفر بود؛ خود میرزا ابوالحسن خان شیرازی بعنوان سفیر فوق العاده فتحعلی شاه، کربلایی حسن ناظر و آشن، عباس بک منشی، محمد رحیم بک جلودار، حسین و هاشم پیشخدمت، عبدالله و صادق فراش.

خارجی گردید.

گناه غیر قابل عفو این مرد نامی آن بود که مانع گردید فتحعلی شاه پیشنهاد های مهردیعلی خان بهادر جنگ فرستاده فرمانفرمای هندوستان را عملی کند، یعنی مانع شد شاه ایران بافغانستان لشکر کشیده آن قسمت از قلمرو ایران را خراب و ویران نماید و امیر آن روزکابل را از امارت خلع کند.

این گله را سال بعد سر جان ملکم از صدر اعظم ایران نمود و ایراد کرد که چرا مانع شد شهریار ایران اتمام شیمه های افغانستان را از افغانهای سنی بکشد، صدر اعظم جواب میدهد سیاست از مذهب جداست، صلاح نبود شاه برای یک چنین کار کوچکی یک قسمت از مملکت خود را ویران کند و سکنه آنرا قتل عام نماید، از این جواب سر جان ملکم صدر اعظم ایران را شناخت و بافکار او آشنا شد.

عهد نامه که در این ایام بین ایران و انگلستان بنماید که حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله بسته شده اولین و آخرین عهد نامه است که دستخوش ابهام نشده و عبارات کشدار چند پهلوی در آن دیده نمیشود و حتی از ایران سلب نشده بلکه حقوق طرفین کاملاً مساوی است.

اگر تمهیدی شده تمهد دو جانبه است و نماینده ایران تمهیدی نکرده که آنها مسئول انجام دادن آن باشد و در مقابل در آینده در صورت امکان کمک و مساعدت تحویل بگیرد.

حاجی میرزا ابراهیم خان برای عمین عقل و تدبیر و حال اندیشی منفور گردید و در دربار ایران غیر لازم شناخته شد.

سر جان ملکم در اواسط سال ۱۲۱۵ هجری قمری بطهران رسید و در تاریخ ۱۲ شعبان ۱۲۱۵ عهد نامه ایران و انگلیس برای جلوگیری از فرانسویان بسته شد و پس از آن از ایران خارج گردید و به هندوستان مراجعت نمود. در صدر التواریخ خطی در باب کشتن اعتمادالدوله چنین مینویسد.

..... و وزرای کار آگاه و امنای دربار گردون جاه چنان سلاح دیدند که بحکم ظل اللهی در طهران و سایر بلدان مأمور شدند که در روز معینی تمام آن حکام را که

میرزا ابوالحسن خان شیرازی خود شرح این مسافرت را در تحت عنوان حیرت نامه<sup>(۱)</sup> نوشته است ولی موریر نیز بنوبه خود شرح این مسافرت را با جزئیات آن در دو جلد کتاب خود بعنوان «مسافرت در ایران، ارمنستان، و آسیای صغیر تا استانبول» شرح داده است، در جلد اول آن وقایع مسافرت سفیر فوق العاده

(۱) میرزا ابوالحسن خان شیرازی در این کتاب شرح مسافرت های خود مخصوصاً مسافرت های لندن را شرح داده است. با اینکه کتاب قطور و مفصلی است نگارنده آنرا بدقت خواندم شاید مطالبی که از لحاظ تاریخ سندیت داشته باشد در آن یافت شود ولی باید بطور صریح بگویم که از اول تا آخر مطلبی که قابل ذکر باشد در آن کتاب دیده نشد.

بستگان حاجی ابراهیم خان بودند گرفته بکیفر و عقوبت آرند، محمد علی خان قاجار قوینلو در پروچرد بجهت دفع اسدالله خان حاکم آنجا پسر حاجی ابراهیم خان رفت، علیخان قاجار در کوه کیلویه مأمور شد که محمد حسن خان برادر او را مأخوذ دارد و میرزا محمدخان بیکلری یکی فارس که پسر حاجی بود آقا محمد زمان برادر حاجی که کلاتر آنجا بود و حسن خان ولد عبدالرحیم خان برادرزاده او را در شیراز حسب الامر کارگذاران شاهزاده حسینعلی میرزا والی فارس گرفتند و هر یک را مکفوف البصر و معدوم الاثر نمودند، در طهران هم خود حاجی ابراهیم خان و برادر او عبدالرحیم خان را گرفتند . . .

بمأمورین ولایات از جانب اعلیحضرت پادشاهی چنان اشاره شده بود که در غره ذی الحجۃ الحرام ۱۲۱۵ اساس زندگانی حاجی ابراهیم خان را برهم خواهیم زد، شما هر یک در کاشان و اصفهان و پروچرد و شیراز و سایر بلاد باید در روز اول ذیحجه هر یک از بستگان حاجی ابراهیم خان را که مرجع مشاغل دیوانی هستند از پای در آورید و اگر زودتر از این تاریخ بمقر مأموریت خودتان رسیدید بملایمت و سلامت نفس حرکت کنید تا غره ذیحجه بیاید و مواقع انجام مأموریت شما در رسد، بهر یک از این مأمورین فرمانی بجهت قلع و قمع بستگان حاجی ابراهیم خان داده شده ولی در ظاهر بجهت اخفای این امر و آگاه نداشتن مردمان از برای وسبله ورود و نفوذ بان بلاد بهر یک فرمانی داده شده که بفلان عمل ولایتی یا فلان مشغله دولتی رسیدگی نمایند و آن امر را پایان آرند. در غره ذیحجه ۱۲۱۵ اینکار با تمام رسید و طومار جلالت حاجی ابراهیم خان طی گردید . . .

حاجی میرزا ابراهیم خان صدر اعظم ایران را در غره ذیحجه ۱۲۱۵ هجری قمری در طهران مأخوذ، هر دو چشم او را برکنندند و زبانش را بریدند و او را زبون ساختند و مغلولاً بازن و فرزندش در قزوین فرستادند و از آنجا بجهان دیگرش فرستادند، فرزندان و خویشاوندان او مأخوذ گشتند و این واقعه در غره ذی الحجۃ ۱۲۱۵ واقع شد.

ایران را از طهران بلندن حکایت میکند و در جلد دوم مسافرت از لندن بطهران را شرح میدهد و علاوه بر وقایع و سرگذشت‌های هیئت نمایندگی ایران اوضاع و احوال دربار ایران و وقایع و اتفاقات آن عصر را هم بیان میکند در این دو جلد کتاب وقایع و پیش آمدهای سه ساله ایران را که از سال ۱۲۲۲ تا ۱۲۳۱ هجری (مطابق با ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۶ میلادی) است با تفصیل شرح میدهد.

موریر گوید: - در هفتم ماه می ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ هجری) که روز **عمرکشان** بود سفیر فوق العاده ایران آن روز را نیک دانسته از طهران به **امامزاده حسن** نقل مکان نمود. من (موریر) نیز با هموطنان و دوستان خود بآن محل رفته شب را در چادری که برای ما تهیه نموده بودند بسر بردیم و روز دیگر از راه تبریز و آسیای صغیر عازم استانبول شدیم.

موریر همه جا همراه سفیر فوق العاده ایران بوده تا بمملکت انگلستان رسیده‌اند. حکایت‌های خیلی با مزه از رفتار و گفتار سفیر ایران در جلد دوم

بعد از حاجی میرزا ابراهیم خان اعتماد الدوله **میرزا شفیع مازندرانی** رقیب و دشمن حاجی میرزا ابراهیم خان در مستند صدارت ایران جلوس نمود و قریب بیست سال صدارت ایران را داشت. وجود ایشان در دربار شهریار ایران لازم و مفید شناخته شد و تقریباً تمام ادوار جهانگیری فتحعلی‌شاه (بنامعقبه مؤلف تاریخ التواریخ) در زمان صدارت این شخص بوده.

از میان تمام فرزندان و کسان حاجی میرزا ابراهیم اعتماد الدوله که در غره ذی الحججه ۱۲۱۵ گرفتار آمده و بقتل رسیدند فقط دو نفر از فرزندان او - **علی** و **علی اکبر** - رحم شد و از مرگ نجات یافتند، یکی **علی رضا**، دیگر **علی اکبر**.

بعدها این دو برادر در دربار فتحعلی‌شاه بمقامات بلند نایل شدند. **علی رضا** همان است که بعدها به **حاجی علی رضا** معروف شد. ایشان معتمد حرم فتحعلی‌شاه و مردی نیک سیرت و خیر بوده. قناتی که در سر چشمه آفتابی میشود و محلات عودلجان و خیال میدان از آن مشروب میشود از موقوفات اوست. میرزا علی اکبر بعدها بلقب **قوام الملک** ملقب شد و از مردان معروف دوره فتحعلی‌شاه است.

فرزندان میرزا علی اکبر **قوام الملک** از رجال بزرگ دوره قاجاریه‌اند، از آنجمله **میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان**، **میرزا حسنعلی خان نصیر الملک** و **میرزا محمد علی خان قوام الملک** ثانی است که در تاریخ ایران بزرگ نامی معرفی شده‌اند.

سفرنامه خود شرح میدهد و میگوید اگر تمام وقایع و اتفاقات راجعه بمدت اقامت میرزا ابوالحسن خان سفیر ایران در لندن نوشته شود سفرنامه بسیار مطولی خواهد شد، بهتر آن است که سفرنامه خود سفیر ایران که هر روز مرتباً وقایع را در آن مینویسد بطبع برسد، این يك كتاب بسیار با مزه از آب در میآید که وقت خواننده را مدتی بخود مشغول خواهد نمود. (۱)

موریر گوید :

« وقتیکه سفیر فوق العاده ایران بخاك انگلستان رسید در شهر پلایموت (۲) در مهمانخانه بسیار خوبی برای او منزل تهیه نموده بودند. سفیر ایران این قبیل محلها را عموماً کاروانسرای مینامید، اطاق سفیر با آئینههای قدی که در ایران خیلی شأن دارد مزین بوده.

سفیر میگفت این منزل شایسته پادشاهان میباشد، هنگام شام خوردن از زیادی بشقابها در حیرت بود، صاحب مهمانخانه تصور نموده بود که باید برای اهالی شرق رختخواب بسیار گرم تهیه نمود و باین جهت تخت خواب سفیر ایران را تا توانسته بودند با پتوهای زیاد و کلفت درست کرده بودند. سفیر بیچاره از شدت گرما نتوانسته بود بخوابد ناچار نیمه شب از رختخواب برخاسته در اطاقها گردش مینمود، چند نفر از مستخدمین مهمانخانه هم در دنبال او، ولی نمیدانستند مقصود وزیر مختار ایران چیست و شب را باین ترتیب بصبح رسانیده بود.

صبح يك كالسكه كرایه شد که همراهان سفیر ایران را بلندن برساند. چهار نفر از نوکرهای او در آنجا گرفتند در صورتیکه این کالسکه برای شش نفر جا داشت و راضی نشدند بیش از چهار نفر در آن سوار شوند. اینها همه با تمام اسلحه های خودشان مسلح شده و هر کدام يك تفنگ هم در دست گرفته بودند، مثل این بود که میخواهند از يك محل خطرناکی عبور کنند و هر چه بایشان گفته

(۱) نوشتجات خود موریر را هم در باب سفیر ایران نباید کاملاً جدی تصور نمود،

چه موریر هر موضوع جدی را هم در يك عبارت مسخره آمیز نوشته است.

شد که همه جا امن و آرام است باور نکردند .

کالسکه‌ای که برای وزیر مختار ایران تهیه شده بود خیلی آراسته و مجلل بود بطوری که سفیر بسیار خوشحال شد و از سرعت سیر آن تعجب مینمود . در دو منزلی لندن دو نفر از اعضاء وزارت امور خارجه باستقبال آمده تبریک ورود گفتند ولی وزیر مختار ایران هر آن انتظار مستقبلین را میکشید و تصور مینمود در اینجا هم مثل ایران باید یکی از معروفین محل با جمع کثیری از سکنه باستقبال بیایند ولی هر چه باو تذکر داده شد که رسم اینجا آنطور نیست باور نمیکرد و تصور مینمود این يك نوع بی‌اعتنائی نسبت باو میباشد و پیدا بود که توضیحات من بیشتر او را مغموم میکند . پس دستور داد شیشه‌های کالسکه را بالا کشیدند که کسی متوجه او نشود و از این طرز ورود خیلی شکایت میکرد . رد و میگفت این ترتیب بگریزانندن مال التجاره قاچاق بیشتر شباهت دارد تا ورود سفیر ایران .

سفیر ایران در ضمن شکایت های خود ، از پذیرائی و استقبالی که از سفیر انگلیس در ایران بعمل آمده بود صحبت میکرد و متأثر بود از اینکه خودش هم فعلا سفیر ایران است و او را با این بی‌اعتنائی وارد ایران میکنند .

بالاخره با اوقاتی تلخ وارد لندن شد . در لندن محل عالی و مجللی برای او تهیه شده بود ، آن روز و صبح بعد پذیرائی کاملی از او بعمل آمد ، باوجود این هنوز سفیر ایران از شکایت خود دست برداشته بود و مکرر از طرز ورود خود شکایت داشت .

اولین مقصود سفیر ایران این بود که مکتوب پادشاه ایران را پادشاه انگلستان برساند و میگفت اگر این تشریفات عقب افتد یکنوع عدم توجه را نشان خواهد داد ، متأسفانه برای چند روزی بواسطه کسالت شاه تشریف او بحضور بتعویق افتاد و این امر باعث شد که اوقات تلخی سفیر ایران زیادتر شود زیرا خیلی وحشت داشت از اینکه پادشاه ایران ممکن است از این تعویق غضبناک شده و در مراجعت حکم نماید سر او را از تن جدا کنند .

خوشبختانه روز رفتن بحضور شاه رسید و سفیر ایران خیلی مایسل بود تمام

آداب و رسوم تشریف را بداند .

او تصور مینمود تشریف بحضور پادشاه انگلستان نیز تقریباً مانند همان است که در ایران معمول میباشد یعنی پادشاه وجود مقدسی است که فقط چند نفر بخصوص میتوانند باو نزدیک شوند .

سفیر ایران پادشاه انگلستان را در قصر ملکه ملاقات نمود و این ملاقات خیلی ساده و بی تکلف بود . بر عکس در ایران همینکه شاه از دور دیده میشود باید با خیلی احتیاط جلو رفت و پیوسته تعظیم نمود و تقریباً در يك فاصله معینی کفش ها را از پا درآورد و با اجازه داخل اطاق پادشاه شد ، در حالیکه شاه خودش در روی تخت جلوس نموده است .

در انگلستان این طور نبود ، سفیر ایران مستقیماً داخل اطاق پادشاه شد در حالیکه پادشاه خودش در وسط اطاق سر پا ایستاده بسود و تعظیم هم لازم نداشت ، کفش خود را هم از پای درنیاورد . عجب تر از همه اینکه سفیر ایران اعتبارنامه اش را مستقیماً بدست خود شاه داد .

وقتیکه سفیر ایران داخل اطاق پادشاه شد و دید فقط يك پیر مرد در وسط اطاق ایستاده است ابتدا تصور نمود که این شخص دربان اطاق پادشاه است ولی فوراً باو گفته شد پادشاه همین است .

سفیر پادشاه ایران ۹ ماه در لندن توقف نمود و باتفاق سرگوراوزلی (۱) که بجای سرچارفورد جونس تعیین شده بود بایران مراجعت نمود . در این مسافرت باز موریر معروف همراه بود و شرح این مسافرت را با تفصیل ضبط نموده است . میرزا ابوالحسن خان شیرازی باتفاق سرگوراوزلی و همراهان او در ۱۸ ماه جولای ۱۸۱۵ از لندن حرکت نمود و هفت ماه تمام در روی آب بودند کشتی آنها بساحل برازیل از ممالک آمریکای جنوبی رفت که شرح آن بعد خواهد آمد .  
موریر گوید :

« در دوازدهم ژانویه ۱۸۱۱ وارد بمبئی شدیم ، در اینجا عده ای از صاحب -

منصبان نظامی و مشاق و مقرداری مهمات قشونی برای ایران همراه برداشتیم، در آخر ژانویه از بمبئی بطرف بندر بوشهر حرکت نمودیم و در اول ماه مارس به بوشهر رسیدیم .

میرزا ابوالحسن خان برای تعیین ساعت نیک دنبال منجم محلی فرستاد که آمده ساعت نیک را برای پیاده شدن معین نماید، معلوم شد فقط ساعت خوب برای روز پنجم ماه مارس میباشد، بهر حال تا روز پنجم ماه در کشتی مانده در آن ساعت که منجم معین نموده بود با اجلال و اکرام تمام سفیر فوق العاده ایران و وزیر مختار دولت انگلیس از کشتی پیاده شدند .

قبلا دستور داده شده بود که احترامات لازمه را درباره سفیر فوق العاده انگلستان مبذول دارند و حاکم محل نهایت احترام را بجا آورد که باعث خوشنودی ما گردید .

۲۲ روز در بوشهر برای رسیدن مهماندار معین شدند ولی چون هوای بوشهر فوق العاده گرم بود دیگر منتظر ورود مهماندار نشده حرکت نمودند .

در بر ازجان میرزا زکی خان مستوفی دیوان اعلاء که مهماندار تعیین شده بود رسید و بحضرات ملحق شد، در کازرون برای تماشای خرابه‌های شاهپور دو روز متوقف شدند و در هفتم اپریل در میان هلهله و شادی اهل شیراز که باستقبال آمده بودند وارد شهر شدند .

بعضی اتفاقات برای ما پیش آمد که ناچار بودیم دو ماهه می و جون را در شیراز توقف کنیم، برای ما در تخت قاجار که محل ییلاقی شیراز میباشد منزل تهیه نمودند، در این موقع فرصت زیادی داشتیم که اطراف و نواحی فارس را سیاحت کنیم .

سر ویلیام اوزلی<sup>(۱)</sup> برادر سفیر مأمور شد ناحیه فسا را گردش و سیاحت کند شاید قبر کورش کبیر را پیدا نماید و از آنجا به داراب گرد برود و اطلاعات لازمه را بآن نواحی جمع آوری کند .

(1) Sir William Ouseley .



مستر گوردون<sup>(۱)</sup> عهده دار شد که رفته شوش قدیم را سیاحت کند ، کلنل داری مأمور فیروزآباد شد ، مازور استون راه دیگری را پیش گرفت که به خرابه‌های شاپور برود شاید غار معروف به شاپور را کشف نماید و این خدمت را بخوبی انجام داده شاپور را پیدا نمود و دید مجسمه را از روی سکوئی که سابقاً قرار گرفته بود بکنار انداخته‌اند . موریر نویسنده سفر نامه نیز مأمور سیاحت تخت جمشید و اطراف آن گردید<sup>(۲)</sup>

در دهم جولای ۱۸۱۱ از شیراز حرکت نموده در اصفهان نیز استقبال شایانی از سفیر انگلستان بعمل آمد ، پس از چندی توقف در اصفهان از آنجا براه افتاده با اعزاز تمام در ۹ نوامبر ۱۸۱۱ وارد طهران شدند .

در تاریخ قاجاریه که از مجلدات ناسخ التواریخ است در ضمن وقایع سال ۱۲۲۶ هجری در این باب چنین مینویسد :

« در این وقت خبر آمدن سفیر انگلیس منتشر گشت ، همانا از این پیش مرقوم شد که میرزا ابوالحسن خان شیرازی بسفارت لندن مأمور گشت ، بعد از طی مسافت چون بحدود آن مملکت فرود شد سرگور اوزلی بارونت که از اعیان دولت بود بمیزبانی ومهمان پذیری او را پذیره گشت و با مکانتی تمامش بلندن درآورد ، امنای دولت انگلیس که برسالت سرچارفورد جونس برگردن نهاده بودند که همه ساله معادل یکصد و بیست هزار تومان برای امداد جنگ روسیان بایران فرستند دراین وقت معادل هشتاد هزارتومان برافزودند وسجل کردند که سالی دویست هزار تومان تسلیم کارداران ایران کنند و سالی یکپزار و پانصد تومان نیز دروجه میرزا ابوالحسن خان شیرازی برقرار کردند که از دولت کمپانی هندوستان مأخوذ دارد ، آنگاه سرگور اوزلی بارونت را سفیر ایران ساختند وباتفاق میرزا ابوالحسن خان مأمور داشتند و ایشان کشتی درآب افکنده از دریای محیط رهسپار شدند . . . تا

(1) Mr . Gordon

(۲) موریر چند نفر سنگ تراش همراه داشته ومقداری از مجسمه‌ها را شکسته بانگلستان

بندر بوشهر برانندند ، چون کاردان در گاه آگاه شدند بر حسب فرمان شهریار ایران میرزا زکسی خان مستوفی مازندرانی برای میزبانی از تهران سفر کرد و در بندر بوشهر ایشانرا دریافت الخ .  
موریر گوید :

« روز اول ورود بطهران اوقات ما مصروف مذاکره درباب رعایت و آداب و رسوم مملکتی گردید . سفیر پادشاه انگلستان تقاضا داشت که نامه پادشاه انگلستان را بشخصه تسلیم پادشاه ایران نماید و چون خود سفیر از اشخاص مهم و رجال درجه اول انگلستان است تشریقاتی که میبایست در باره او بعمل آید باید طوری باشد که تا بحال درباره هیچ سفیری رعایت نشده باشد ، بعلاوه میبایست صدراعظم ایران اول بملاقات سفیر بیاید بعد سفیر بملاقات او برود . در جواب تقاضای اولی اولیای دولت ایران جواب رد دادند و اظهار نمودند این خواهش سفیر برخلاف مقررات جاری و معمولی دولت ایران است ، در جواب خواهش دوم اظهار نمودند قبلاهم آنچه که باید احترامات درباره سفیر رعایت بشود شده است ، و منتهی این بار برای احترام زیادتری صندلی او را نسبتاً نزدیک تر به تخت پادشاه قرار خواهند داد و این احترام درباره سفراء گذشته هر گز رعایت نشده است .  
اما راجع بتقاضای سوم که صدراعظم ایران اول بدیدن سفیر برود ، آن نیز مورد قبول نیافت .

چون سفیر فوق العاده پادشاه انگلستان مایل بود مقصود خود را طبق دلخواه انجام داده باشد تقاضا نمود که ملاقات اول او با شاه غیر رسمی باشد ، بنا بر این فقط من (موریر) همراه سفیر بودم و یکعده سواره نظام هندی که مستحفظ سفیر بودند ، باین ترتیب بحضور شهریار ایران رفته در خلوت خانه تشریف حاصل نمودیم .  
شاه در صدر اطاق قرار گرفته بود ، تا چشم ما بشاه افتاد تعظیم موقری بجای آوردیم و در ۳۰ قدم فاصله با شاه ما را متوقف نمودند ، در اینجا کدشها را از پا در آوردیم و روی سنگها پای برهنه جلو رفتیم تا نزدیک اطاق شاه رسیدیم .  
در اینجا شاه گفت : - « خوش آمدید ، بیا بالا » ، ما چند پله بالا آمده وارد اطاق شاه شدیم ، شاه در روی یک قالیچه بسیار عالی که روی زمین پهن کرده بودند ،

جلوس کرده بود ، درمقابل شاه میرزا شفیع صدراعظم وامین الدوله ایستاده بودند ، در طرف دیگر چهار نفر از نجبا<sup>(۱)</sup> در لباسهای فاخر ایستاده بودند ، در دست یکی از آنها تاج شاه بود در دست دیگری شمشیر شاه ، سومی تیر و کمان شاه و چهارمی سپر و تبرزین شاه را نگاهداشته بود .

صدر اعظم جلو افتاده سفیر را بطرف شاه هدایت نمود . سفیر تعظیم نموده مراسله پادشاه انگلستان را بطرف شاه گرفت ، شاه اشاره کرد در نزدیک او بگذارد و در همانجا که شاه اشاره نموده بود پا کت را زمین گذاشت . بعد انگشتر الماسی را که بعنوان هدیه از جانب پادشاه انگلستان حامل بود پس از ادای عبارت مناسبی تقدیم کرد . شاه در جواب اشاره بمکتوب پادشاه انگلستان نموده گفت این مراسله برای من بهتر از يك كوه الماس است . بعد شاه اشاره نمود سفیر بنشیند ، سفیر نشست ، بعد بصحبت شروع شد و شاه با يك لحن مخصوص از ملت انگلیس تعریف نموده اظهار کرد فوق العاده آن ملت در نظر شاه محترم است .

در این موقع سفیر انگلیس فرصت پیدا کرده از میرزا ابوالحسن خان شیرازی تعریف نمود ، شاه او را احضار کرد ، فوراً حاضر شده کنار حوض ایستاد ، شاه باو رو کرده گفت آفرین! آفرین ابوالحسن! تورو می مرا در مملکت بیگانه سفید کردی ، من هم روی تو را سفید خواهم کرد ، تو از نجیب ترین خانواده های مملکت من هستی ، بحول الهی من تو را بمقامهای بلند اجداد تو خراهم رسانید در این موقع ابوالحسن - خان بخاک افتاد بطوریکه پیشانی او بخاک میرسید. (۲)

پادشاه ایران چندی بعد نماینده مختار دولت انگلیس را رسماً بحضور پذیرفت این بار شاه با تمام جواهرات خود در روی تخت سلطنتی جلوس نموده بود و تاج مخصوص شاهنشاهی را بر سر داشت که تمام آن دانه نشان و بجواهر نفیس آراسته شده و عبارت نصر من الله وفتح قریب در آن نقش شده و بازو بندهای الماس و دانه نشان خود را در بازو داشت و حضور رفتن سفیر پادشاه انگلستان تقریباً مانند سابق بود که

شرح آن قبلاً داده شده است .

چند روز بعد خانم سفیر انگلستان بدیدن بانوی حرم رفت که مقصود ملکه ایران باشد و يك قاب عكس ملکه انگلستان را که با ماسهای ذقیمت دانه نشان شده بود و برای ملکه ایران هدیه آورده بود از نظر بگذرانید .

بعد دید و بازدید اعیان و اشراف شروع گردید ، صدراعظم ایران اکراه داشت از اینکه اول بدیدن سفیر پادشاه انگلستان برود و سفیر هم حاضر نبود اول بدیدن صدراعظم ایران رفته باشد ، در هر حال امین الدوله چنان صلاح دید که هر دو را بمنزل خود دعوت نموده و دید و بازدید ایشان در منزل او واقع شود و همینطور هم عمل نمود ، بعد موضوع قرارداد و عهدنامه دولتین شروع گردید . تمام مدت زمستان را مشغول مباحثه و مذاکره مواد و شرایط عهدنامه بودند ، بالاخره در تمام جزئیات آن موافقت حاصل گردید و عهدنامه معروف بعهدنامه منصل در تاریخ ۱۴ مارس ۱۸۱۲ ( مطابق ۲۹ صفر ۱۲۲۷ ) در تحت ۱۲ ماده بین دولتین ایران و انگلستان برقرار گردید .

اینک عهدنامه مذکور : (۱)

## صورت عهدنامه که و کلای دولت ابد مدت علیه ایران با سرگور او زلی ایلچی دولت بهیه انگلیس بسته اند

الحمد لله الوافی الكافی ، اما بعد ، این خجسته اوراق دسته گلی است که از گلزاری بی خار و فاق رسته و بدست و کلای حضرتین علیتن برسم عهدنامه مفصل بر طبق صدق خلوص پیوسته میگردد؛ چون قبل از آنکه عالیجاه زبده السفرا سر هر فرد جونس بارونت از جانب دولت انگلیس بجهت تمهید مقدمات یکجتهی دولتین وارد دربار شهرباری شده و عهدنامه مجمل فیما بین و کلای دولت ایران ، اجل الکفات الفخام ،

(۱) عهدنامه از کتاب ناسخ التواریخ (جلد فاجاریه) نقل شده است .

فخرالصدارت والوزراء والاحتشام میرزا شفیح خان صدراعظم وامیرالامراءالکرام ،  
 المؤمن الحضرت العلیه العالیه ، امین الدوله البیبه ، حاج محمد حسین خان مستوفی  
 الممالک دیوان معظم ، با مشارالیه که وکیل وسفیردولت بیه انگلیس بود شروط  
 چند که تبیین وتعیین آن بعهدنامه مفصل رجوع شد و مرقوم گردیده بود ، حال که  
 عالیجاه رفیع جایگاه عزت وفخامت همراہ ، شہامت وفطانت ودرایت آگاہ ، دولتخواہ  
 بلاشبہ ، سرگوراوزلی بارونت ، ایلچی بزرگ دولت مزبور محض اتمام عہود و  
 انجام مقاصد حضرتین شرفیاب التزام درگاہ خلاق پناہ پادشاهی میباشد وازجانب  
 آن فرخنده دولت وکیل وکفیل مهمات یکجہتی است ، وکلای این ہمایون حضرت  
 قاہرہ بصلاح و صوابدید مشارالیہ شروع در تفسیر عہود کردہ و تفصیل مقاصد از  
 قراریست کہ در فصول لاحقہ ۱۲ گانہ شرح دادہ خواهد شد وامور متعلقہ بتجارات  
 و معاملات مملکتین ازقراری است کہ درعہدنامہ تجارنامہ جدا گانہ مبین و مفصل  
 خواهد گشت .

**فصل اول - اولیای دولت علیہ ایران بر خود لازم داشته کہ از تاریخ این**  
 عہدنامہ فیروز ہر عہد وشرطی کہ با ہر یک ازدولتہای فرنگ بستہ اند باطل و ساقط  
 سازند ولشکر سایرطوایف فرنگستان را ازحدود متعلقہ بخاک ایران راہ عبور بطرف  
 ہندوستان وسمت بنادرہند نندہند ، واحدی ازطوایف را نگذارند داخل خاک ایران  
 شوند واگرطوایف مذکور خواهند کہ ازراہ خوارزم یا تاتارستان وبخارا و سمرقند  
 وغیرہ عبور بمملکت ہند نمایند شہنشاہ ایران حتی المقدور پادشاہ والیہا واعیان  
 آن ممالک را مانع شوند و طوائف مزبور را بازدارند ، خواہ ازراہ تہدید وتخویف  
 وخواہ ازراہ رفق ومدارا .

**فصل دوم - اگر دشمنی ازطوایف فرنگ بمملکت ایران آمدہ باشد یا بیاید**  
 و اولیای دولت علیہ ایران از دولت بیه انگلیس خواہش اعانت وامداد نماید ،  
 فرمانقرمای مملکت ہند از جانب دولت بیه انگلیس ہر گاہ امکان وقدرت داشته  
 باشد بقدریکہ خواہش دولت علیہ ایران باشد عسکروسپاہ از مملکت ہندوستان روانہ  
 سمت ایران نماید واگر بعلت بعضی گرفتاریہا فرستادن عسکر امکان نداشته باشد

هر ساله مبلغ دویست هزار تومان بجهت اخراجات سپاه بسرکار دولت علیه ایران بدهند، مادام که جنگ وجدال با طوائف مزبوره در میان باشد وجوه مزبوره برقرار و کارسازی شود. چون وجه نقد مزبور برای نگاهداشتن قشون است، ایلچی دولت انگلیس را ملازم است که از رسیدن آن بقشون مستحضر و خاطر جمع بوده بدانند که در خدمات مرجوعه صرف میشود.

### فصل سوم - اگر احياناً طایفه فرنگدار که با دولت علیه ایران نزاع وجدال

دارند با دولت بیهه انگلیس مصالحتی اتفاق افتد پادشاه والا جاه انگلیس کمال سعی و دقت را نماید که فیما بین آن طایفه و دولت علیه ایران نیز رفع دشمنی و نزاع شده صلح واقع گردد و اگر این صلح بجانفتد پادشاه ذیجاه انگلستان بطریقی که مرقوم شد از مملکت هند عسکرو سپاه بکمک ایران مأمور کند، یا اینکه دویست هزار تومان مقرر را برای خرج عسکرو غیره کارسازی نماید و این اعانت و امداد مادام که جنگ فیما بین دولت علیه ایران و آن طایفه باشد و رفع جدال نشود و آن طایفه با دولت ایران صلح نمایند و بشروط مرقومه مفصله در این امداد کوتاهی ننمایند ادامه خواهد داشت و در صورتیکه صلح فیما بین آن طایفه و دولت بیهه انگلیس اتفاق افتد باز هر وقت دولت علیه ایران خواهند جنگ وجدال با آن طایفه بشود معلم و غیره بجهت تعلیم و تعلم سپاه ایران خواهند، اولیای دولت انگلیس بشرط فراغت و دقت بقدر مقدور البته مضایقه نخواهند کرد.

### فصل چهارم - چون قرار داد مملکت ایران این است که مواجب قشون

شماه پیش داده میشود قرار داد تنخواهی که بعوض عساکر از دولت بیهه انگلیس داده شده چنین شد که تنخواه مزبور را ایلچی آندولت بیهه هر چه ممکن شود زودتر و بیشتر مههسازی نماید.

### فصل پنجم - هر گاه طایفه افغانه را با اولیاء دولت بیهه انگلیس نزاع و

جدالی باشد اولیای دولت علیه ایران لشکر تعیین نموده بقسمی که مصلحت دولتین باشد بدولت بیهه انگلیس اعانت و امداد نماید و وجه اخراجات آنرا از اولیاء دولت بیهه انگلیس بگیرد از قراریکه اولیای دولتین قطع و فصل خواهد کرد.

**فصل ششم -** اگر جنگ و نزاعی فیما بین دولت علیه ایران و افغان اتفاق افتد ، اولیای دولت بیه انگلیس در آن میانه کاری نیست و بهیچ طرف کمکی و امدادی نخواهند داد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردند .

**فصل هفتم -** در صورتیکه در سواحل دریای قلمز چوب و اسباب مهیا شود ، شاهنشاه ایران خواهش فرماید درخورهای بحر مزبور کشتیهای جنگی سازند ، پادشاه ذیجاء انگلستان اجازت بمعلم و عملجات کشتی سازو غیره از دارالسلطنه لندن وهم از بندر بمبئی عطا نمایند که بخدمت شاهنشاه ایران حاضر و بخدمت مرجوعه مأمور شوند و مواجب و اخراجات آن باسر کار پادشاه جم جام دولت علیه ایران باشد، بموافق قراریکه با ایلچی دولت بیه انگلیس داده خواهد شد .

**فصل هشتم -** اگر از رؤسای ایران کسی بخواهد دشمنی کند و یاغی شود و فرار بمملکت انگلیس نماید بمحض اشارت امنای دولت علیه ایران ، آنکس را از ولایت مزبور بیرون کنند و اگر بیرون نرود او را گرفته روانه ایران نمایند و در صورتیکه پیش از رسیدن آن کس بولایت مزبور اشارتی از امنای دولت علیه ایران در باره او بجا کم آنحدود رسد آنکس را رخصت فرود آمدن ندهند ، و اگر بعد از ممانعت آنکس فرود آید او را گرفته روانه ایران نمایند .

**فصل نهم -** اگر در بحر العجم دولت بیه ایران را امدادی ضرور شود ، اولیای دولت بیه انگلیس بشرط امکان و فراغ حال ، در آن وقت کشتی جنگی و قشون بدهند و اخراجات آنرا موافق بر آورد آنوقت قطع و فصل نموده بازیافت نمایند و کشتیهای مزبور بر آن خورها و لنگر گاهها عبور کند که امنای دولت علیه ایران نشانی بدهند و از جای دیگر بی رخصت و ضرورتی عبور نکنند .

**فصل دهم -** مواجب صاحبان و عمله و معلم و غیره را از امنای دولت بیه انگلیس خواهند داد ولیکن چون شاهنشاه جم جاه ایران نخواهند که کسیکه بخدمت ایشان مشغول باشد از عنایات خسروانه بی بهره باشند، لهذا از ففور عنایت بموجب تفصیل ذیل ، صاحبان و معلمان و عملهای که اکنون در رکاب ظفر انتساب شاهنشاه جم جاه ایران حاضر و مشغول خدمت میباشند و هر یک از صاحبان مرتبههای حشو

که بعد از این حاضر شوند از قراریکه در حشو مشخص شده است موافق مرتبه بهریک انعام داده خواهد شد<sup>(۱)</sup> و هر يك از ایشان که بر سایر ملتزمین و حاضرین بزرگتر و حکمران باشد نصف آنچه موافق مرتبه برای آن مقرر و مشخص شده است علاوه انعام داده خواهد شد ، و اگر خدای نخواستہ یکی از ایشان در خدمت مرجوعه کوتاهی کند بمجرد اظهار آن به ایلچی از خدمت شاهنشاه رانده خواهد شد.

**فصل یازدهم** - چون منظور هر دو پادشاه آنست که این عهد جاوید مهادبداالاباد مابین احفاد و امجاد پایدار و برقرار بماند ، لهذا از هر دو طرف بهی الشرف قرارداد چنین شد که هر يك از کواکب فروزان پادشاهی که ولیعهد دولت وزینت بخش سریر سلطنت باشد با دولت دیگر این عهد يك جهتی و دوستی را پایدار و مقدس بدارند و هر گاه ولیعهد یکی از دولتین علیتین و مملکتین محتاج بکمک و مساعدت باشد که در این عهدنامه پیش بینی نشده است طرف دیگر مضایقه و کوتاهی ننمایند و اعانت و امدادیکه الحال از قرارداد تفصیل فصول سابقه در این عهدنامه میمونه مشخص شده است باید با ولیعهد نیز مستمر و برقرار باشد .

**فصل دوازدهم** - چون از قراریکه بر اولیای هر دو دولت واضح و از مکنون دل و ضمیر یکدیگر واقف شده اند منظور از این عهدنامه دوستی ازدیاد قوت هر دو دولت و وسعت هر دو مملکت است و هر يك را پیشنهاد خاطر این است که تقویت بیکدیگر کرده به امداد یکدیگر بمملکت طرفین افزوده باشند و مطلب و خواهش دولت بهیبه انگلیس این است که دولت علیه ایران روز بروز قوی و مستحکم گردد و از خارج کسی نتواند داخل در مملکت مزبور نماید و بامداد دولت بهیبه انگلیس ، دولت و ملکیت دولت ایران قوی گردد ، اگر بر سر امور داخله مملکت ایران فیما بین شاهزادگان و امرا و سردارها مناقشتی روی دهد دولت بهیبه انگلیس را در این میانه کاری نیست ، تا شاه وقت خواهش نماید و اگر احیاناً احدی از مشارالیهم ولایتی و جائی از خاک متعلقه بایران را به آن دولت بهیبه بدهند که به ازای آن کمک و اعانتی

(۱) در اینجا حقوق بعضی از صاحبمنصبان ارشد و جزء و درجه داران در ضمن يك

سورت مفصل با ارقام معین گردیده است که از ذکر آن صرف نظر میشود .



نمایند ، هر گز اولیای دولت بهیه انگلیس اقبال نکرده و پیرامون آن نخواهند گشت  
ودخل و تصرفی در ممالک متعلقه بایران هر گز نخواهند نمود .

تمة الفصول باليمن والسعادة ، امید که این عهد میمون خجسته با فواید و نتایج  
نیک تا ابد منعقد و پیوسته ماند .

این عهدنامه میمون راما که و کلای حضرتین علیتین میباشیم بصدقت و راستی  
مشحون بفصول دوازده گانه مستحکم و منعقد داشته دستخط و مهر گذاشته ایم . بتاريخ  
۱۴ ماه مارچ سنه ۱۸۱۲ عیسویه ، مطابق ۲۹ شهر صفر المظفر ۱۲۲۷ هجریه مصطفویه ،  
علی هاجرها سلام والنحیه : التحریر فی دار الخلافة الطهران ، صانع اله تعالی  
عن الحدثان .

سواد امضای نایب السلطنه عباس میرزا .  
« چون اعلیحضرت قدر قدرت فلك رفعت شاهنشاه عالم پناه نیابت سلطنت دولت  
ابد مدت قاهره را بمامحول فرموده لهذا قبول نموده حسب الامر حضرت ظللی اللہی بر ذمه  
همت بزرگانه خود لازم شمردیم که همین عهد میمون خجسته که ما بین دولتین بسته  
و حکم گردیده است بشرایطی که در عهدنامه میمون مبسوط و مشروح است ، از حال  
تحریر الی اقتضای زمان ، فیما بین ما و اخلاف کار این دودمان خلافت نشان باحضرت  
ولیعهدان دولت بهیه انگلستان مستمر و برقرار باشد و تخلف و تجاوز روی ندهد  
والسلام خیر ختام . »